



اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی

علی اکبر فرحزادی*، سیدرسول میرنژاد**

چکیده

فرایند رسیدگی به دعاوی حاوی قواعد و شرایطی است که از سوی قانون‌گذار مشخص شده و طرفین دادرسی باید جهت پایان دادن به اختلاف حقوقی و در نتیجه قلع دائمی نزاع حقوقی این قواعد را رعایت کنند. با این حال، این قواعد، وسیله احقاق حق محسوب می‌شوند و لذا باید به نحوی تفسیر شوند که مانع از ورود دادگاه در ماهیت دعوا و در نتیجه فصل خصومت نگردد. در این راستا و از آثار پذیرش این تحلیل، جلوگیری از طرح مجدد دعاوی از طریق ترمیم و اصلاح نواقص دعاوی طرح شده می‌باشد. امری که موجب صرفه‌جویی در وقت و هزینه طرفین دادرسی و افزایش اعتماد به سیستم دادرسی خواهد شد. بر این بنیاد، اصل ترمیم دادرسی در جهت ایجاد و پذیرش قاعده‌ای عمومی مورد اشاره قرار گرفته است که بر اساس آن، دادگاه در کنار اصحاب دعاوی حقوق باید اصل را بر قابل ترمیم بودن ایرادات دادرسی و در نتیجه حرکت آن به سمت کامل نمودن قرار دهند. با این حال محدوده و شرایط مربوط به اجرای اصل ترمیم دادرسی از موضوعات مهمی است که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اصل ترمیم دادرسی، توانایی دادگاه، نقص اساسی، نقص غیراساسی

* دانشیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
aliakbar.farahzadi@yahoo.com
** دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده)
rasoul.mirnejad@gmail.com (مسئول)

مقدمه

بدون تردید، استماع دعاوی، فصل خصومت و در نتیجه قلع دائمی دعاوی حقوقی یکی از بنیادی‌ترین اهداف در تشکیل نهاد دادگاه محسوب می‌شود. در واقع، کابران دادگستری، با این هدف به دادگاه مراجعه می‌کنند (حبیبی درگاه، ۱۳۹۹: ۱۸۵) و از این جهت تحلیل قصد و اراده ضمنی آنان بر این است که دعوا در یک زمان معقول و متعارف با ورود دادگاه در ماهیت اختلاف حقوقی پایان یابد. بنابراین تمام تلاش دادگاه و اصحاب دعاوی حقوقی به‌عنوان بازیگران دادرسی تشکیل شده درباره اختلاف حقوقی باید بر این اساس تفسیر شود و اعمال صورت‌گرفته از زمان طرح دعاوی حقوقی تا پایان دادرسی بر این مبنا تحلیل شود.

یکی از مهم‌ترین مقدماتی که به استماع حداکثری دعاوی کمک می‌کند و بر اساس آن دعوا از مرحله بررسی شکلی عبور و در مرحله ماهیتی مورد بازبینی و تحلیل قرار می‌گیرد، عبور از ایرادات و نقایصی است که ممکن است در جریان دادرسی به معنای عام و دعاوی طرح شده به معنای اخص مطرح شود. به عبارت دیگر، این نواقص گاه ممکن است مربوط به روند دادرسی باشد، مانند اینکه خواسته مالی مقوم نشده است و این موضوع مورد غفلت دفتر دادگاه قرار می‌گیرد و دادگاه بر اساس همین روند ختم دادرسی را اعلام می‌کند و پس از این مرحله متوجه این نقص می‌شود و یا حتی در مرحله تجدیدنظر این نقص هویدا می‌شود و یا سند مثبت سمت در دادخواست بدوی ارائه نمی‌شود و در مرحله تجدیدنظر این نقص آشکار می‌شود.

از سویی دیگر، گاه این نواقص مربوط به دعاوی طرح شده است. به عبارت دیگر، دادرسی فاقد ایراد است اما دعاوی طرح شده به جهت قواعد اختصاصی مربوط به هر دعوا ناقص است. به‌عنوان مثال، یکی از مقدمات مربوط به دعاوی اعتراض به ملی اعلام کردن زمین مورد اختلاف، تهیه نقشه جغرافیایی مربوط به حدود زمین است که در اصطلاح به آن (U.T.M) گفته می‌شود. در این خصوص، دادرسی دارای نقصان نمی‌باشد ولی از منظر حقوق دعاوی، دعاوی طرح شده دارای نقص است (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۱۰۹) یا در مثال دیگر، در دعاوی اعلام بطلان سند و یا قرارداد، باید طرفین سند یا قرارداد طرف دعوا قرار بگیرند و از این جهت اگر یکی از طرفین سند یا قرارداد طرف دعوا قرار نگیرد، اگرچه دادرسی کامل است ولی دعوا ناقص می‌باشد. این مسائل در عناصرشناسی هر دعوا مورد توجه قرار می‌گیرد (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۵؛ میرنژاد بروجنی، ۱۳۹۸: ۱۱۲).

بنابراین در حقوق دادرسی مدنی و نیز حقوق دعاوی باید از ترمیم نواقص حمایت کرد. در واقع اجازه ترمیم نواقص به دادگاه امکان خواهد داد که قواعد دادرسی در راستای احقاق حق و ورود دادگاه در ماهیت اختلاف حقوقی تفسیر شود و در نتیجه از طرح مجدد دعاوی که از یک‌سو صدور آراء

متهافت و از سویی دیگر اتلاف وقت و هزینه اصحاب دعوی حقوقی را در پی دارد، جلوگیری می‌گردد.

بر این بنیاد و در جهت دادن فرصت و امکان ترمیم نواقص دادرسی و دعوا اصل ترمیم دادرسی پیشنهاد می‌شود. برطبق این اصل، که به‌عنوان یک قاعده و ضابطه باید از سوی دادگاه و اصحاب دعوی حقوقی مورد توجه قرار گیرد، می‌بایست اجازه ترمیم نواقص موجود در دادرسی داده شود و بدین وسیله از تکرار عمل خودداری شود. در واقع چون اصل بر این است که دعوی باید به‌صورت حداکثری استماع شود، اصل ترمیم دادرسی یکی از مهم‌ترین ابزارهای است که بر اساس آن و در قالب همکاری بازیگران دادرسی (دادگاه و اصحاب دعوا) می‌توان به این هدف نزدیک شد (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). در واقع، روند دادرسی و دعوا به‌عنوان یک مجموعه، دارای اجزایی است که می‌بایست در موقعیت خود و به‌صورت کامل تحقق یابد تا امکان رسیدن به جزء بعدی وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال، وجود نقص ابتدایی در دادخواست یا خوانده دعوا امکان حرکت دادرسی و دعوا به مرحله بعد را منتفی می‌کند. لذا اصل ترمیم دادرسی به‌عنوان یکی از اصول راهبردی این امکان را خواهد داد که حرکت قطار دادرسی و دعوا به مقصد ادامه یابد و در اصطلاح عقیم نماند و به‌جای بطلان و بی‌اعتباری دادرسی و دعوا از تکمیل آن حمایت کرد (مولودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵۸).

در حقوق دادرسی مدنی ایران، این اصل مورد تصریح قانون‌گذار قرار نگرفته است. با این حال، بحث ترمیم دادرسی و امکان عبور از ایرادات دارای پشتوانه فقهی بوده و حتی از برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی نیز به‌صورت غیرمستقیم قابل درک است. دکترین حقوق دادرسی نیز به تازگی مفاهیم مرتبط با اصل ترمیم دادرسی را مورد اشاره قرار داده‌اند و از این جهت مطالعات تطبیقی نیز در مقالات صورت گرفته است (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۱۰۱؛ محسنی، ۱۳۹۴: ۷۹۳؛ شکوهی‌زاده و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۵؛ مولودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۶۰) و به‌صورت اجمالی بحث نقایص در دادرسی و امکان تصحیح آن مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال، پذیرش و پیشنهاد اصل ترمیم دادرسی به‌عنوان یک قاعده و تبیین مفاهیم و مبنای آن و ارائه طریق در جهت محدوده ترمیم و ضوابط مربوط به آن از نوآوری‌هایی خواهد بود که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به بیان دیگر، رویکرد ترمیم با تصحیح از بعد مفهومی یکسان است؛ چه در هر دو، هدف، استمرار دادرسی خواهد بود. با این حال، در گفتمان ترمیم، دادرسی شبیه ساختمانی است که باید نواقص و ایرادات آن مرمت شود. بر این بنیاد، باید دیدگاهی ارائه کرد که این ساختمان سرپا بماند. افزون بر آن، با توجه به ضوابطی که در مقاله پیشنهاد شده است، دست دادگاه در به‌کاربردن این اصل بازتر خواهد بود. توضیح اینکه سعی شده است به موضوع ترمیم به‌جای ذکر مصادیق، در

سطحی کلان و به شیوه‌ای روشمند و فراگیر نگاه شود. رویکردی که موجب خواهد شد دادگاه با استفاده از این روش‌ها در هر دعوا از انسداد آن جلوگیری و راه حلی را انتخاب کند که منجر به استمرار دادرسی شود.

پس، اگرچه در خصوص مبانی و فلسفه تصحیح نواقص پیش از این گفت‌وگو شده است، اما این مقاله ادامه این راه سخت و با هدف بومی‌سازی آن در حقوق دادرسی مدنی ایران نوشته شده است.

۱. مفهوم ترمیم در اصل ترمیم دادرسی

ترمیم در لغت به معنای درست کردن، صحیح کردن و غلط‌های نوشته‌ای را درست کردن، معنی شده است (معین، ۱۳۷۱: ۱۰۹۰). معنای حقوقی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد نیز از معنای لغوی چندان دور نیست. به عبارت دیگر، منظور از ترمیم، برطرف کردن نقایص موجود در اقدامات و اعمالی است که در دادرسی موجود است.

بر این بنیاد، ترمیم اعمال در دادرسی و دعوی طرح شده این امکان را فراهم می‌سازد که اقدامات بدون اینکه تکرار شوند از تاریخ ترمیم دارای همه آثار مترتب بر عمل صحیح را به دست بیاورند. به‌عنوان مثال، شهادت‌نامه‌ای که در خصوص اعسار از پرداخت هزینه دادرسی تقدیم می‌شود، با تکمیل شرایط در جلسه دادرسی همان آثار شهادت‌نامه صحیح و کامل را دارد و نیازی به طرح دعوی مجدد اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نیست.

با این حال، پرسش اساسی این است که وقتی از ترمیم نواقص و اعمال دادرسی صحبت می‌شود، کدام نواقص مدنظر است؟ علت طرح این پرسش از این جهت دارای اهمیت است که نواقص موجود در دادرسی از دو منظر متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. نواقص ماهوی در دعوا: در این حالت، دعوا از لحاظ استماع اولیه و اینکه امکان ورود در ماهیت دعوا وجود داشته باشد، مورد پذیرش قرار گرفته است ولی از لحاظ ماهوی به جهت نقص در دلایل و... امکان پیروزی اصحاب دعوا در ماهیت موضوع اختلاف وجود ندارد و از این جهت دادگاه به جهت نقصان در ماهیت، دعوا را با صدور حکم پایان می‌دهد. به عبارت دیگر، دعوا در این حالت با قرار عدم استماع یا رد دعوا روبه‌رو نمی‌شود و دادگاه در فرض نقصان، دعوا را از لحاظ ماهوی با حکم به بی‌حقی یا بطلان به پایان می‌رساند.

۲. نواقص شکلی: در مقابل نواقص ماهوی، باید از نواقص شکلی یاد کرد. در این نواقص، دادگاه در استماع اولیه و پذیرش دعوا به این معنا که امکان ورود در ماهیت دعوی طرح شده را داشته باشد، با مشکل روبه‌رو است. بنابراین در این حالت با انسداد دعوا مواجه می‌شویم و معمولاً دعوا با صدور قرارهایی مانند عدم استماع یا رد دعوا مواجه می‌شوند.

به‌عنوان مثال، دعوای اعلام بطلان یا فسخ قرارداد بدون اینکه همه تنظیم‌کنندگان قرارداد (طرفین قرارداد) طرف دعوا قرار گیرند، مطرح می‌شود. در این حالت امکان ورود دادگاه در ماهیت دعوا وجود ندارد و در نتیجه دعوا به جهت نقصی که در بخش خواندگان وجود دارد و در جهت اصل حقوق دفاعی طرفین قرارداد با قرار عدم استماع روبه‌رو می‌شود.

بنابراین و در پاسخ به پرسش پیش‌گفته باید اعلام داریم که منظور از ترمیم نواقص در اصل ترمیم دادرسی، نواقص شکلی است. توضیح اینکه با اصلاح این نواقص است که از انسداد دعوا جلوگیری می‌شود و در نتیجه امکان استمرار دعوای فعلی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، ترمیم در این مفهوم اجازه خواهد داد که دادگاه دعوای طرح شده را مورد پذیرش ابتدایی قرار دهد و آماده رسیدگی ماهوی و پایان دادن به نزاع حقوقی در قالب صدور حکم باشد.

۲. مبانی اصل ترمیم دادرسی

پرسش مهمی که در خصوص اجرای اصل ترمیم دادرسی در رسیدگی دادگاه به دعوای در معنی اخص و در حقوق دادرسی مدنی به معنی عام، مطرح می‌شود، این است که اساساً علت کشف و ارائه پیشنهاد برای اجرای این اصل چیست؟ به عبارت دیگر، کدام منطق و مصلحت، اجرای این اصل در عدالت آیینی را توجیه می‌کند؟

در پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته باید اعلام داشت که از منظر فلسفی، نگاه به قوانین آیینی و دادرسی از دو منظر مورد توجه قرار می‌گیرد

۱. از منظر موضوعیت داشتن قوانین دادرسی: در این تحلیل، قواعد دادرسی فی‌نفسه دارای اهمیت است و دادگاه در مقام رسیدگی به دعوا باید همچون یک مجری که بدون اختیار است و یا در تعبیر دیگر، مانند سردفتری که فقط نقش تحریر آنچه طرفین سند اعلام می‌کنند، باید قواعد دادرسی را رعایت کند و بین دعوای مختلف و شرایط ویژه هیچ تفاوتی وجود ندارد. به عبارت دیگر، یک سری قالب‌هایی با مواد قانونی در اختیار دادگاه قرار داده می‌شود و از دادگاه درخواست می‌شود که اداره و مدیریت دادرسی و در نتیجه فصل خصومت و قلع نزاع حقوقی را در این قالب‌ها قرار دهد. تحلیل و پیروی از این قاعده در دکتترین حقوقی نیز نتایج مشابهی را به همراه دارد. بنابراین نگاه تبعیدی در تفسیر و تحلیل قوانین آیینی مورد توجه قرار می‌گیرد و اعتقاد راسخ بر این است که همه مواعید و ضوابط در رسیدگی به دعوای مدنظر قرار گیرد و اساساً شرط ورود دادگاه در ماهیت موضوع و احقاق حق این است که ابتدا دادگاه از صحت و اجرای بی‌کم‌وکاست قواعد آیینی باید اطمینان حاصل کند. در مقام جمع بندی، در مکتب موضوعیت قواعد دادرسی، شکل و قالب بر محتوا مقدم است. بر این اساس قواعد دادرسی به‌صورت مستقل و در مقابل قواعد احقاق حق قرار می‌گیرند و نمی‌توان

آن‌ها را وسیله اجرای حق دانست. بنابراین حق به معنای واقعی محسوب می‌شوند.

۲. از منظر طریقت داشتن قواعد دادرسی: در این مکتب، قواعد دادرسی راهی در جهت تحقق نظم در روند رسیدگی دادگاه محسوب می‌شوند. در واقع اگرچه اقامه دعوا و رسیدگی به آن امری دقیق و تخصصی محسوب می‌شود، ولی این موضوع نباید مانع از احقاق حق و در نتیجه ورود دادگاه در ماهیت شود (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

بر این بنیاد، قواعد دادرسی را نباید هم‌سنگ قواعد ماهوی تحلیل کرد. در واقع، هدف از وضع قوانین دادرسی تسهیل رسیدگی به دعاوی و درخواست‌های مراجعان به دادگستری می‌باشد. در این تحلیل قوانین دادرسی فی‌نفسه واجد خصوصیت نمی‌باشند و فقط وسیله‌ای در جهت احقاق حق محسوب می‌شوند. بنابراین نباید این قواعد را به‌نحوی تحلیل کرد که مانع از استماع دعوا و در نتیجه احقاق حق اصحاب دعوا شوند.

بر طبق تحلیل پیش‌گفته، دادگاه در مقام رسیدگی به دعاوی، برخلاف مکتب موضوعیت قوانین دادرسی، ویژگی‌های خاص هر دعوا را مورد توجه قرار می‌دهد و در کنار رسیدگی به دعاوی، مباحثی چون هزینه‌های دعوا و نیز اوقاتی که از اصحاب دعوا صرف می‌شود را مدنظر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، دادرسی در چهارچوب عمومی و از پیش تعیین شده حرکت نمی‌کند و این امکان برای او وجود دارد که با انعطاف در تفسیر قواعد دادرسی اجازه ترمیم نواقص داده شود و در نتیجه حرکت دعوا به سمت قلع دائمی و احقاق حق تسهیل شود.

از منظر طریقت داشتن قواعد دادرسی، ماهیت بر قالب مقدم است و قواعد دادرسی، حق به معنای واقعی خودش محسوب نمی‌شود. بنابراین نگاه تبعیدی و مقدس به اجرای قواعد دادرسی در این مکتب جایگاهی ندارد.

بر این بنیاد و پس از تحلیل مبانی مکاتب موضوع‌گرا و طریقت‌گرا در قوانین دادرسی، به نظر می‌رسد که تفسیر و اعمال اصل ترمیم دادرسی با مبانی مکتب طریقت‌گرایی در حقوق دادرسی مدنی نزدیک تر باشد. به عبارت دیگر، بر طبق اصل ترمیم دادرسی باید این امکان به اصحاب دعوا داده شود که نقایص و کاستی‌های صورت‌گرفته در روند دادرسی را تکمیل و تصحیح کنند. امری که باعث خواهد شد راه نیمه‌تمام دعوا ادامه یابد و دادرسی بدون اینکه نیاز به طرح مجدد داشته باشد، به سر منزل خود که فصل خصومت و ورود دادگاه در ماهیت است، حرکت کند. البته، پذیرش اصل ترمیم دادرسی در قالب مکتب طریقت‌گرا بودن قواعد دادرسی با رعایت شرایط خاص خود خواهد بود که در بخش شرایط اجرای اصل ترمیم دادرسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. محدوده اجرای اصل ترمیم دادرسی

پس از شناخت مقدماتی نسبت به مبانی اعمال و اجرای اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی، پرسش اساسی این است که محدوده یا مواردی که در آن امکان اجرای اصل ترمیم دادرسی وجود دارد چیست؟ به عبارت دیگر، در فرضی که دادگاه در مقام رسیدگی به دعوا بخواهد این اصل را اجرا کند، محدوده اعمال این اصل در چه حوزه‌هایی خواهد بود.

در واقع ارائه ضابطه در خصوص حوزه‌هایی که امکان ترمیم قواعد دادرسی در آن وجود دارد، اجرای این ضوابط توسط دادگاه را در رسیدگی به دعوی تسهیل می‌کند. بنابراین، تعیین این ضوابط به صورت مستقیم با حقوق اصحاب دعوا ارتباط دارد و صرفاً بر بنیان مباحث نظری در حوزه ترمیم دادرسی قرار داده نمی‌شود. توضیح اینکه در دکترین حقوق دادرسی بیشتر تمرکز بر تحلیل نظام تکمیل نواقص در حقوق دادرسی مدنی و تفکیک بین نواقص شکلی و ماهوی در اعمال آیین دادرسی مدنی و تبیین ضمانت‌اجراهای مربوط به آن بوده است (برای نمونه: محسنی، ۱۳۹۳: ۱۳۹؛ محسنی، ۱۳۹۴: ۷۹۳؛ مولودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۹). بنابراین در این بخش سعی شده است با استنباط از ظرفیت‌های قانون آیین دادرسی مدنی، ضوابطی پیشنهاد شود که امکان اجرای آن در حقوق دادرسی مدنی ایران وجود دارد.

۳-۱. اجازه ترمیم در ارائه اسناد و مدارک دادرسی

بر طبق قواعد دادرسی، ارائه دلیل و مدارک در معنای عام از دو جهت مورد توجه قرار می‌گیرد. ۱. وفق بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی، طرفین دادرسی باید اسناد و مدارکی که دلالت بر حقایق آن‌ها دارد در رسیدگی به دعوا ارائه دهند. ۲. بر طبق قانون، باید اسناد و مدارکی به دادگاه ارائه شود، تا امکان ادامه رسیدگی به ماهیت دعوا وجود داشته باشد. به عنوان مثال، ارائه دلیل مربوط به نقش تمبر مالیاتی که بر روی وکالت‌نامه وکلای دادگستری باید صورت بگیرد. یا ارائه سند مثبت سمت در طرح دعوی از سوی اشخاص حقوقی، از این موارد است.

بر این بنیاد، اجرای اصل ترمیم دادرسی در این خصوص ملازمه با این تحلیل خواهد داشت که اولاً، اصل بر این است که نقص در ارائه اسناد و مدارک، نباید موجب عدم استماع دعوا یا به عبارت دیگر انسداد دعوا شود. برای مثال، ضمانت‌اجرای نقص تمبر مالیاتی را نمی‌توان قرار رد دعوا دانست، بلکه بر اساس اصل ترمیم دادرسی باید با صدور اخطار رفع نقص اجازه استمرار دادرسی داده شود (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۹۲؛ پژوهشگاه قوه قضائیه، آرای قضایی دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۳۹۶: ۳۱). البته این قاعده باید در فرضی اعمال شود که اختلاف و تردید در عدم استماع دعوا و

اخطار رفع نقص باشد.

ثانیاً، اجرای اصل ترمیم دادرسی این ظرفیت را خواهد داشت که حتی در فرض صدور اخطار رفع نقص و پایان مهلت رفع نقص و صدور قرار رد دادخواست توسط دفتر دادگاه یا دادگاه، اگر نقص مورد نظر دادرسی رفع شود و مثلاً سند یا مدرک مورد نظر به دادگاه ارائه شود، باید از استمرار دادرسی حمایت کرد. بنابراین اگر به واسطه اخطار رفع نقص صورت گرفته توسط دفتر دادگاه، دلیل سمت مدیرعامل شرکت مانند آخرین تغییرات شرکت در روزنامه رسمی در مهلت ۱۰ روزه ارائه نشود و دفتر دادگاه نسبت به صدور قرار رد دادخواست اقدام کند، اگر در مهلت ۱۰ روزه اعتراض به این قرار، دلیل سمت به دادگاه ارائه شود، باید از استمرار دعوا دفاع کرد. در واقع این پذیرش هیچ ضرری برای اصحاب دعوا نخواهد داشت و ملاک ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز این موضوع را تأیید می‌کند.

ثالثاً، حتی می‌توان یک گام دیگر نیز به جلو حرکت کرد و اعتقاد داشت که در فرض عدم توجه دفتر دادگاه به نواقص در دادرسی و تشکیل جلسه استماع و ایراد اصحاب دعوا به عدم ارائه اسناد و مدارکی که موجب انسداد دعوا می‌شود (مانند عدم ارائه اسناد مربوط به سمت مدیریت شرکت و یا وکالت در طرح دعوا) و دفاع ماهوی در موضوع دعوا، امکان استمرار دادرسی وجود دارد. در واقع در این فرض، دادگاه بدون اینکه بخواهد به اقدامات گذشته بی‌توجه باشد و با توجه به اینکه عملاً دفاع در موضوع دعوا صورت گرفته است و پرونده معد ورود در ماهیت و قلع نزاع حقوقی است، می‌تواند با دادن مهلت قضایی (مثلاً یک هفته) امکان ارائه سند و مدرک مورد درخواست را ایجاد کند. ملاک مواد ۶۶ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی که در آن از عبارت «توانایی دادگاه» استفاده شده است، این استدلال را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر، صدور اخطار رفع نقص منوط بر این است که دادگاه نتواند به دعوا رسیدگی کند.

لازم به ذکر است که در صورت عدم توجه به مهلت ارائه شده توسط دادگاه، باید از ورود دادگاه در ماهیت دعوا و قلع نزاع حقوقی دفاع کرد. این رویکرد در راستای توجه به دفاعیات خواننده دعوا و جلوگیری از سوءاستفاده خواهان از دادرسی است. توضیح اینکه اگر خواهان شکست خود در دعوا را با توجه به دفاعیات خواننده محتمل بداند، از رفع نقص خودداری می‌کند. بنابراین ترمیم در این فرض، بدون صدور اخطار رفع نقص تحقق می‌یابد (شمس، ۱۳۹۰: ۵۸).

۲-۳. اجازه ترمیم و تکمیل اسناد و ادله طرفین دعوا

گفته شد که وفق قانون، خواهان باید رونوشت اسناد، مدارک و ادله مربوط به اثبات ادعای خود را در دادخواست ذکر و معین کند (بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی). یکی از مبانی این الزام این است که امکان دفاع یا جرح و تعدیل ادله و اسناد برای خواننده دعوا وجود داشته باشد.

با این حال، در برخی از موارد، اسناد و ادله‌ای که پیوست دادخواست به صورت ناقص تقدیم می‌شود. در واقع برخلاف حالت اول در این فرض اسناد و ادله ارائه می‌شود ولی این ارائه کامل نبوده و دارای نقص است. به عنوان مثال، در دعوای مطالبه وجه که مستند به اسناد تجاری (چک و سفته) است خواهان سند را به صورت ناقص، پیوست دادخواست می‌کند. یا در فرضی دیگر، شهادت نامه‌ای که وفق ماده ۵۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی و نیز ماده ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، باید با اسامی شهود و شرایط مواد پیش گفته مانند نحوه معاشرت با مدعی اعسار و... باشد، به صورت ناقص تقدیم می‌شود.

در واقع، بر طبق این تحلیل، نقص در اسناد و ادله به دو گروه تقسیم می‌شود: نخست، بر طبق مثال‌های بالا نقص در شکل اسناد و ادله است و دوم برخلاف حالت اول، نقص در ظاهر اسناد و ادله وجود ندارد، بلکه اسناد و ادله به صورت ماهیتی ناقص است. مانند حضور نیافتن یکی از شهود در دعوای حقوقی.

به هر روی، اجرای اصل ترمیم دادرسی در موارد پیش گفته این ظرفیت را خواهد داشت که اگر در زمان رسیدگی دادگاه به ادله و مدارک، این نقص برطرف شده باشد، دادگاه باید از انسداد دعوا و در نتیجه عدم استماع آن خودداری کند. تحلیلی که موجب ورود دادگاه در ماهیت دعوی خواهد شد.

۳-۳. اجازه ترمیم دادرسی با اضافه نمودن اشخاص به دادرسی

یکی از مهم‌ترین مباحث در حقوق دادرسی مدنی، تعیین خواننده و به عبارت دیگر مشخص کردن اشخاصی است که باید در دعوای حقوقی حضور داشته باشند (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۲۱۸؛ کریمی، ۱۳۹۳: ۱۷۵). در واقع، دعوا باید به نحوی و بر علیه اشخاصی طرح شود که در تعارض مستقیم با حق خواهان باشند و از طرف دیگر آنچه خواهان از دادگاه درخواست دارد مربوط به خوانندگان باشد و توسط آنان قابلیت اجرایی را داشته باشد. به عنوان مثال، در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی، دارنده سند رسمی به جهت اجرایی کردن رأی دادگاه و اینکه اثر رأی متوجه او می‌شود باید طرف دعوا قرار گیرد.

با این حال، گاهی اوقات دعوای حقوقی از جهت تعیین خوانندگان و یا اشخاصی که باید در دعوا قرار گیرند، ناقص می‌باشد. این نقص از دو جهت قابل توجه خواهد بود.

۱. از جهت ماهوی: در این فرض، خواهان در طرف دعوا قرار دادن اشخاص لازم در دادرسی دقت لازم را نداشته و شخص یا اشخاصی که باید طرف دعوا قرار بگیرند تا بر اساس آن دعوا قابل استماع و در نتیجه امکان حرکت به سمت ماهیت داشته باشد را طرف دعوا قرار نداده است. مثلاً، دعوای اعلام بطلان قرارداد یا سند باید به طرفیت همه تنظیم‌کنندگان سند و قرارداد طرح شود.

در این فرض، در صورتی که دعوا بدون در نظر گرفتن این قواعد باشد، دعوا ناقص خواهد بود.

۲. از جهت شکلی: در این فرض، دعوا از جهت طرف قرار دادن اشخاصی که در دادرسی باید حضور داشته باشند کامل است. اما برخلاف حالت اول، نقص به صورت شکلی است. به عنوان مثال، خواهان، در دعوی ابطال قرارداد، طرفین قرارداد را به عنوان خوانده تعیین کرده است، اما در مشخصات فردی (مانند نام و نام خانوادگی) درگیر اشتباه شده است. مانند اینکه به جای احمد، احمدرضا نوشته شود یا به جای میرمحمدی، محمدی قید شود. در این فرض کد ملی ذکر شده در دعوا با مشخصات شخصی که باید واقعاً در دعوی حضور داشته باشد، تطبیق دارد و فقط از لحاظ عبارتی نقص وجود دارد).

اجرای اصل ترمیم دادرسی در برخورد با نواقص پیش گفته با رویکردهای متفاوت قابل امکان است. توضیح اینکه در برخورد با نواقص شکلی باید با کمترین هزینه و تفسیر، راه ترمیم دادرسی فراهم شود. رویه قضایی در این مورد رویه واحدی ندارد و تردید در عدم استماع فوری و اصلاح از طریق لایحه و یا حتی جلب دادرسی وجود دارد (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۶: ۷۴۵). با این حال اجازه ترمیم دادرسی در این خصوص ایجاب می کند که اصحاب دعوا بتوانند با ارسال لایحه ای قبل از جلسه استماع یا حتی در جلسه رسیدگی این نقص را برطرف کنند. این تحلیل در رسیدگی پس از صدور رأی و در مرحله تجدیدنظر نیز قابل اعمال است.

اما در خصوص تکمیل و ترمیم نواقص ماهوی، باید از رویکردی دیگر استفاده کرد. به نظر می رسد که در این موارد امکان ترمیم دادرسی بر اساس قواعد نهاد جلب ثالث امکان پذیر باشد. در واقع، جلب ثالث امکان دخالت اشخاصی که در دعوا باید حضور داشته باشند را فراهم می کند. بنابراین در دعوی تخلیه عین مستأجره که علیه ورثه مستأجر مطرح می شود و یکی از ورثه طرف دعوا قرار نمی گیرد، با طرح دعوی جلب ثالث می توان شخص غایب را به دادرسی جلب کرد و بدین جهت از عدم استماع دعوا جلوگیری کرد (میرنژاد بروجنی، ۱۳۹۸: ۳۲؛ فرحزادی و میرنژاد بروجنی، ۱۳۹۹: ۱۸۱).

در واقع مسئولیت تعیین خواننده در مرحله اول بر عهده خواهان است که به صورت متعارف و با ارزیابی از شرایط موضوع دعوا در زمان تقدیم دادخواست صورت می گیرد اما تکلیف غیرمنطقی (مالایطاق) به اینکه با هر تغییر در تعداد خواننده ها یا هویت آن ها، دادخواستی مستقل تقدیم شود، نه تنها خواهان را در حالت انفعال قرار می دهد و او را از ورود در ماهیت دعوا باز می دارد بلکه نظم دادرسی نیز به هم می خورد و دعوا تثبیت نمی شود. به عبارت دیگر بار تعیین خواننده به زمان تقدیم دادخواست، با آگاهی متعارف از خواننده یا خوانندگان مربوط می شود و تغییر خواننده باید در قالب

دعوی جلب ثالث و یا قواعد قائم مقامی تحلیل و تفسیر شود.

بنابراین استدلال برخی از دادرسی دانان مبنی بر اینکه چون در این موارد، شخصی که به دادرسی دعوت می‌شود، ثالث به معنای واقعی محسوب نمی‌شود، قابل اتکا نمی‌باشد و در هیچ جای قانون فرقی بین ثالث واقعی یا غیر واقعی وجود ندارد. بنابراین باید از ظرفیت‌های حداقلی که در قانون مورد اشاره قرار گرفته است، بهره‌برداری حداکثری داشت و از این رهگذر امکان استماع حداکثری دعوی فراهم شود.

۳-۴. اجازه ترمیم دادرسی با امکان تغییر در دعوا

بدون شک، اصل تغییرناپذیری یا تثبیت دعوی یکی از اصول راهبردی حاکم بر دعوی محسوب می‌شود. بر طبق این اصل، اگرچه طرفین دعوا بر جهات موضوعی دعوا تسلط دارند، ولی هنگامی که خواهان دادخواست را تنظیم کرد، باید این موضوع را در نظر داشته باشد که تمامی آنچه را که می‌خواهد در دادخواست قید کند (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۷۳). هدف و فلسفه اجرای این اصل این است که حق دفاعی خواننده مورد احترام قرار گیرد و از این جهت خواننده با توجه به اصل حسن نیت در حقوق دادرسی، فرصت و امکان دفاع را داشته باشد. این قاعده در رویه قضایی سابق دیوان عالی کشور نیز رعایت گردیده است و برخی از دکترین حقوق دادرسی از مفهوم تثبیت دعوا استفاده کرده‌اند (محسنی و غمامی، ۱۳۸۶: ۱۲).

در نظام دادرسی ایران نیز علی‌رغم اینکه این اصل مورد پذیرش قرار گرفته است، اما مواردی را می‌توان یافت که به اصحاب دعوی مدنی اجازه ترمیم دعوا از طریق تغییر در دعوا در آن داده شده است. از جمله این موارد اجرای ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، امکان تغییر در دعوا با حصول شرایطی مورد اشاره قرار گرفته است. علاوه بر آن مقررات ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز از این موارد است. به عبارت دیگر با توجه به قواعد مندرج در مواد ۹۸ و نیز ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان دریافت که با توجه به اصل ترمیم دادرسی، امکان پذیرش تغییرات در دعوا و در نتیجه ورود دادگاه در ماهیت دعوا وجود خواهد داشت (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۷۳؛ هرمزی، ۱۳۹۶: ۲۶؛ مولودی، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

بر این بنیاد، به نظر می‌رسد که در اجرای اصل ترمیم دادرسی باید یک گام به جلو حرکت کنیم. در واقع با پذیرش این قاعده که قانون‌گذار در مواردی انعطاف و تعدیل در دعوا را مورد پذیرش قرار داده است، باید تحلیلی جدید ارائه کنیم تا فضا برای استماع حداکثری دعوی و در نتیجه قلع دائمی نزاع حقوقی فراهم شود.

در این تحلیل معیار اصلی برای تغییر در دعوا را باید «توانایی دادگاه» دانست. توضیح اینکه

ملاک اصلی در اجرای اصل ترمیم دادرسی را باید توانایی رسیدگی دادگاه به دعوا پس از اعمال تغییرات در دعوا دانست. در این تحلیل شروطی چون وحدت منشأ یا ارتباط کامل از اهمیتی که دادرسی دانان مورد توجه قرار می‌دهند، برخوردار نیست. به عبارت دیگر با توجه به وحدت ملاک مواد قانون آیین دادرسی مدنی از جمله مواد ۶۶ و ۱۰۳ می‌توان استنباط کرد که اگر دادگاه بتواند با توجه به تغییرات صورت گرفته در دعوا توانایی بر رسیدگی را داشته باشد، پذیرش تغییر حتی اگر شرایط مقرر در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی وجود نداشته باشد، امکان‌پذیر است. این تحلیل البته نه با این دیدگاه بلکه از نظر نتیجه مورد تأیید برخی از دادرسی‌دانان قرار گرفته است. در تحلیلی مشابه اعلام شده است که در فرض تعارض خواسته اعلام شده در دادخواست و قسمت شرح دادخواست، دادگاه باید با صدور اخطار رفع نقص، منظور خواهان را معلوم کند (شمس، ۱۳۹۰: ۴۸).

بنابراین و در مقام جمع‌بندی باید اعلام داشت که اجرای اصل ترمیم دادرسی در این تحلیل این ظرفیت را خواهد داشت که دادگاه در اولین جلسه دادرسی به تغییرات توجه کند و ملاک اصلی، توانایی رسیدگی به دعوا پس از تغییرات باشد. لذا در فرضی که خواهان ابتدا دعوی خلع ید را بر علیه خواننده طرح کند، می‌توان با اجرای این اصل و با وحدت ملاک از مواد قانونی پیش‌گفته دعوا را به رفع تصرف تغییر دهد. همین وضع را در خصوص تغییر دعوی خلع ید و تخلیه ید خواهیم داشت (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در این موارد اگرچه وحدت منشأ و یا ارتباط کامل بین خواسته‌های قبلی و بعدی وجود ندارد ولی با توجه به مباحثی چون وحدت موضوع نزاع (مثلاً زمین مورد اختلاف) می‌توان رسیدگی را ادامه داد. تحلیلی که از تکرار دعوی و در نتیجه تحمیل هزینه‌های مربوط به آن جلوگیری می‌کند.

۳-۵. اجازه ترمیم دادرسی با امکان اصلاح عبارات خواسته دعوی

بر طبق قانون، خواهان مکلف است آنچه را که از دادگاه درخواست دارد در دادخواست به‌صراحت اعلام کند. با این حال در برخی از موارد عبارات و اصطلاحاتی که در دادخواست قید می‌شود، از منظر عرف عمومی رویه قضایی قابل قبول نمی‌باشد. به‌عنوان مثال، خواهان به‌جای طرح خواسته اعلام تأیید فسخ قرارداد و یا اعلام بطلان قرارداد از خواسته‌های صدور حکم بر فسخ یا بطلان قرارداد استفاده می‌کند. در این حالات و بر اساس اصل ترمیم دادرسی می‌توان اصلاحی که در جلسه دادرسی توسط خواهان صورت می‌گیرد را مورد پذیرش قرار داد. یا در مثال شایع دیگر، خواهان به‌جای طرح خواسته اعلام بطلان قرارداد از ابطال قرارداد یا انفساخ آن یاد کرده است که در صورت اصلاح در جلسه دادرسی، نظر به اصل ترمیم دادرسی باید این اصلاح و تکمیل و در واقع

تصحیح مورد پذیرش قرار گیرد و در نتیجه به جای عدم استماع دعوی و ارشاد به طرح دعوا با اصطلاح درست، با استماع دعوا زمینه‌سازی قلع دائمی دعوا فراهم می‌شود.

۴. شرایط اجرای اصل ترمیم دادرسی

اگرچه اصل ترمیم دادرسی باید در حقوق دادرسی مدنی مورد پذیرش قرار گیرد، اما این اصل و تحلیل آن بدون ضابطه نخواهد بود. بعضی از دادرسی‌دانان تعارض با اصول بنیادین دادرسی و برخورد با نظم عمومی را از محدودیت‌های ترمیم دادرسی دانسته‌اند (مولودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۹) و برخی دیگر نیز به تبعیت از مقررات دادرسی حقوق فرانسه تفکیک نقص ماهوی و شکلی را مطرح کرده‌اند و وجود نقص ماهوی را از محدودیت‌های ترمیم دادرسی می‌دانند (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۳۹). با این حال آنچه در این مقاله در خصوص شرایط اجرای اصل ترمیم دادرسی مورد اشاره قرار می‌گیرد، عبارت است از اینکه ترمیم دادرسی با رعایت حقوق طرف دعوا صورت گیرد و دادگاه امکان رسیدگی به دعوا را پس از ترمیم داشته باشد.

۴-۱. ترمیم دادرسی با رعایت حقوق طرف دعوا

یکی از اصول راهبردی حاکم بر حقوق دادرسی مدنی، حاکم بودن اصحاب دعوی حقوقی بر دادرسی می‌باشد (شمس، ۱۳۹۰: ۲۵۸؛ محسنی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). بر طبق این اصل که در قوانین دادرسی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است، دادرسی برای پایان دادن اختلاف حقوقی طرفین ایجاد می‌شود و در این خصوص اجرای ترمیم دادرسی باید با ملاحظه حقوق اصحاب دعوا باشد. بر این بنیاد و در راستای اصل حاکمیت اصحاب دعوا باید اعلام شود که هرگاه ترمیم دادرسی در محدوده‌هایی که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، با حقوق هر یک از طرفین دادرسی تعارض داشته باشد، اعمال نمی‌شود. به عبارت دیگر، پذیرش و اعمال اصل ترمیم دادرسی نباید موجب برتری و ترجیح یکی از طرفین دادرسی بر طرف دیگر شود.

بنابراین در جهت تعادل در تحلیل و جمع مصلحت مربوط به ترمیم دادرسی که هدف آن عبور از ایرادات و نواقص دادرسی و در نتیجه ورود دادگاه در ماهیت دعوا خواهد بود و نیز حقوق طرف دعوا به عنوان یکی از پایه‌های تشکیل فرایند دادرسی و در راستای رعایت اصولی چون تقابلی بودن دادرسی می‌توان گفت که باید فرصت و امکان دفاع در برابر دعوی ترمیم شده، داده شود.

بر این بنیاد، بعد از آنکه دادرسی ترمیم شد و مثلاً به‌رغم عبور از جلسه نخست دادرسی اجازه تکمیل دلایل و یا مستندات به خواهان یا خوانده داده شد، در مقابل، این فرصت و امکان به طرف مقابل داده شود که در برابر دلایل جدید، امکان تقابلی بودن دادرسی رعایت شود. یا در مثال دیگر وقتی که دادگاه با توجه به «اصل ترمیم دادرسی» از حضور افراد ثالث در دادرسی حمایت می‌کند؛

مانند موردی که خواهان دعوی تخلیه عین مستأجره را مطرح و در آن با توجه به غیرقابل تجزیه بودن منافع، یکی از متصرفین یا ورثه یا مستأجرین را طرف دعوا قرار نمی‌دهد و با اجازه حاصل از «اصل ترمیم دادرسی» و با طرح دعوی جلب ثالث، این نقص جبران شده است، می‌بایست این حق به طرف مقابل داده شود که ایرادات و دفاعیات خود در برابر «ثالث» را نیز طرح کند.

با این حال ذکر این نکته ضروری است که رعایت و اجرای محدوده‌هایی که در خصوص اصل ترمیم دادرسی در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، لزوماً به معنای مخالفت یا متعارض با حقوق اصحاب دعوا نمی‌باشد و در این موارد، دادگاه بدون اینکه بخواهد فرصت و امکان دفاع به طرف مقابل ارائه کند در راستای تحلیل مبتنی بر توانایی رسیدگی به دعوا و اینکه مقررات دادرسی وسیله‌ای جهت احقاق حق محسوب می‌شوند امکان اجرای مقررات تعدیل را خواهد داشت. به‌عنوان مثال، ترمیم دادرسی از طریق اصلاح عبارت خواسته نیازی به رعایت حقوق طرف دعوا نداشته و در نتیجه ارائه فرصت و امکان دفاع در برابر اعمال اصلاحات در خواسته نیست.

۲-۴. امکان رسیدگی به دعوا پس از ترمیم توسط دادگاه

شرط دیگری که در خصوص اجرای اصل ترمیم دادرسی باید مورد توجه قرار گیرد، بحث توانایی دادگاه در احراز و امکان ترمیم دعوا است. این مفهوم آن‌چنان که باید و شایسته آن است در نظام دادرسی و دعاوی بسط و گسترش نیافته است و بنابراین تحلیل‌ها در این خصوص ناچیز است. بر این اساس دادگاه باید ترمیم دادرسی را در قالب مفهوم توانایی تحلیل کند. این مفهوم در مواد قانونی مانند ماده ۶۴ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته است. در تحلیل منطقی از این عبارت باید گفت که «توانایی دادگاه» امری فراتر از رعایت اصول و قواعد آموخته دادرسی است. به عبارت دیگر ممکن است که اصول و قواعد آموخته دادرسی در موضوعی رعایت نشود و با این حال امکان ترمیم در دعوا وجود داشته باشد و از این جهت خللی در رسیدگی دادگاه به دعوا وجود نداشته باشد. به‌عنوان مثال، تغییر دعوا از خلع ید به تخلیه ید با قواعد دادرسی مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی تعارض دارد. توضیح اینکه وفق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی وجود شرایط وحدت منشأ و ارتباط کامل در این خصوص ضروری است ولی چون دادگاه امکان رسیدگی به تغییر دعوی خلع ید به تخلیه را دارد و از این جهت حقوق دفاعی خواننده نیز رعایت می‌گردد و از طرف دیگر موجودیت دعوا و روند رسیدگی منتفی نمی‌شود، امکان ترمیم در دادرسی وجود خواهد داشت. یا در مثال دیگر مقررات مربوط به اجازه رفع نقص در مهلتی علاوه بر ۱۰ روز مقرر در ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی

مدنی نیز از این موارد است که به رغم عبور از اصول دادرسی و قواعد قانونی، در ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی امکان رسیدگی مقدم بر آن‌ها قرار داده شده است.

به نظر می‌رسد که با ملاحظه و وحدت ملاک برخی از قوانین دادرسی بتوان این تحلیل را به عنوان قاعده‌ای عمومی در حقوق دادرسی مدنی ایران مورد پذیرش قرار داد و از این جهت زمینه را برای اجرای اصل ترمیم دادرسی فراهم کرد. برای نمونه در بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی در باب یکی از موارد نقض رأی در دیوان عالی کشور می‌خوانیم که: «عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار بیاندازد». بر طبق این مقرر صرف عدم رعایت اصول و قواعد آمره دادرسی موجب نقض یا بطلان تصمیم دادگاه نخواهد شد و از این جهت دادگاه می‌تواند در راستای رسیدگی به دعوا حتی از این اصول عبور کند. بنابراین مفهوم «توانایی دادگاه» امری فراتر از رعایت اصول و قواعد آمره دادرسی است.

بر این بنیاد و به منظور منفتح کردن مفهوم «توانایی دادگاه» باید اعلام کرد که:

۱. دعوا همان گونه که توسط برخی از دکترین حقوق دادرسی گفته شده است، ذاتاً قابلیت ترمیم را داشته باشد (مولودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۹). به عبارت دیگر و با وحدت ملاک تحلیلی که در حوزه حقوق ماهوی مطرح می‌شود عمل قابلیت تنفیذ را داشته باشد و عمل باطل مانند این است که اساساً در عالم اعتباری ایجاد نشده است که قابلیت ترمیم را نخواهد داشت. مانند اینکه دعوای طلاق و تمکین بر علیه متوفی طرح شود و یا دعوای اعلام انحلال یا ورشکستگی شرکتی طرح شود که اساساً به عنوان شرکت تجاری ثبت نشده است و یا دعوای مطالبه وجه بر علیه شرکتی مطرح شود که با توجه به انحلال و تصفیه در عالم حقوقی وجود ندارد. یا طرح دعوا بر علیه مدیر شرکت به جای شرکت و یا دعوای خلع ید بر علیه خواننده‌ای که در ملک مورد ادعای خواهان تصرف ندارد و متصرف شخص دیگری است، از این قبیل موارد است و دعوا از همان ابتدا به صورت مرده تولد یافته است و از این جهت امکان احیا و ترمیم آن وجود ندارد (ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش). در این موارد دادگاه توانایی رسیدگی ماهوی به دعوا را به این جهت که عمل قضایی وجود و تکوین نیافته است، ندارد.

۲. معنای دیگری که در ارتباط با مفهوم «توانایی دادگاه» قابل تحلیل است، ناظر به ارتباط رسیدگی با مبانی نظم عمومی در دادرسی است. در واقع، برخلاف حالت اول، علت عدم پذیرش ترمیم دادرسی مخالفت با هدف از استقرار نهاد دادگستری است. توضیح اینکه دادرسی برای پایان دادن به اختلافات و در نتیجه قلع دائمی آن تحقق یافته است و در صورتی که ترمیم دادرسی در تعارض با این هدف باشد غیرقابل اجرا است. به عنوان مثال، در صورتی که خواهان بخواهد از طریق

تغییر در دعوا، دعوی الزام به تنظیم سند رسمی را به دعوی تنفیذ قرارداد یا اعلام صحت آن تغییر دهد، اگرچه برخلاف حالت اول از لحاظ ذاتی امکان ترمیم دعوا وجود دارد ولی از این منظر که نتیجه ترمیم در این حالت با اصل ترافیعی بودن دعوا و اینکه دعوا باید حاوی نظم نوینی در روابط طرفین باشد و به عبارت دیگر اثر الزام‌آوری برای طرفین داشته باشد، قابل پذیرش نمی‌باشد.

۵. اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی فرانسه

نظام حقوقی فرانسه و دکترین آن که همواره به‌عنوان منبعی هم در تدوین قوانین و هم در تفسیر و تألیف مورد توجه دکترین حقوق دادرسی مدنی ایران بوده است، اصل پیشرفته ترمیم دادرسی را پذیرفته است. این رویکرد به شیوه‌ای روشمند و قانونمند در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه تجلی یافته است. برای نمونه، ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «اگر سبب بطلان در لحظه اعلام نظر دادرس از بین رفته باشد... بطلان اعمال نمی‌شود» یا در ماده ۱۱۴ از قانون پیش گفته با صراحتی شگفت‌آور می‌خوانیم که: هیچ عمل آیین دادرسی را نمی‌توان به دلیل نقص شکلی باطل اعلام کرد مادام که این بطلان صراحتاً در قانون پیش‌بینی نشده است، مگر در فرض عدم رعایت تشریفات اساسی و نظم عمومی...» (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

بر این بنیاد، در دعوی مطالبه وجه مربوط به سند عادی مانند رسید پرداخت و یا سند تجاری مانند چک که در زمان تقدیم دادخواست هنوز زمان مطالبه آن فرانسیده است ولی در زمان تشکیل جلسه دادرسی که ممکن است ماه‌ها بعد باشد زمان استحقاق خواهان فرا رسیده باشد، بر اساس این مواد امکان ایراد خواننده دعوا به اینکه در زمان تقدیم دادخواست تشریفات طرح دعوا رعایت نشده است، پذیرفتنی نیست. چه هم در زمان اعلام نظر دادرس ایراد رفع شده است و اکنون با سندی مواجه هستیم که خواهان در آن نفع قطعی دارد و هم تشریفات اساسی و یا نظم عمومی دادرسی زیر پا گذاشته نشده است؛ خواننده حق دفاع ماهوی و بیان سایر ادله را دارد و از این بابت زیانی به او وارد نشده است؛ پس رسیدگی باید استمرار یابد.

افزون بر آن، در ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی به صورت مطلق از تصحیح و ترمیم نواقص دادرسی در هر شرایطی دفاع می‌کند و اساساً اصل را بر پذیرفتن ترمیم دانسته است. در این حکم آمده است که: «جهت بطلان با تصحیح بعدی عمل آیین دادرسی منتفی می‌شود...». بر این بنیاد، در دعوی تخلیه عین مستأجره که سند اجاره ارائه نشده است و یا اینکه گواهی حصر وراثت در پیوست دادخواست نیامده است و یا اینکه یکی از مستأجرین طرف دعوا قرار نگرفته باشد، موجبی برای صدور قرار عدم استماع دعوا و در نتیجه انسداد دعوا پیش نمی‌آورد. به بیان دیگر، در صورت ترمیم این نواقص با ظرفیت‌های قانونی همچون جلب ثالث و... می‌توان به استمرار دادرسی کمک کرد.

به هر روی، آنچه در بررسی نظام ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی فرانسه قابل توجه به نظر می‌رسد این است که تنها قید عدم استفاده از رویکرد ترمیم این است که با حقوق طرف مقابل دادرسی مخالف و به عبارتی به زیان او باشد. توضیح اینکه اگرچه در ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه از رعایت تشریفات اساسی و نظم عمومی سخن به میان آمده است، اما این دو در مقابل اجرای اصل ترمیم دادرسی تاب مقاومت ندارند و رنگ می‌بازند. از این رو در انتهای ماده پیش‌گفته آمده است که: «... حتی اگر تشریفات اساسی یا نظم عمومی در میان باشد بطلان اعلام نمی‌شود مگر اینکه مدعی ورود زیان را ثابت کند».

این دیدگاه باید در حقوق دادرسی ایران نیز مورد توجه هم‌زمان دکترین حقوقی جهت تألیف و ارائه نظر و دادگاه جهت رسیدگی به دعاوی و تلاش در جهت استمرار دادرسی مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه

قواعد و مقرراتی که در عدالت آیینی مورد اشاره قانون‌گذار قرار گرفته است، به معنای بیان مسیری است که بر اساس آن‌ها، دادگاه و طرفین دادرسی بتوانند دعوا را اداره کنند. بنابراین در مقام تحلیل و تفسیر نباید این قواعد هم‌سنگ قواعد مربوط به احقاق حق تفسیر شوند. تحلیلی که نه تنها در احقاق حق کمکی نمی‌کند، بلکه مانعی نیز در مسیر آن محسوب می‌شود.

بر این بنیاد، باید راهکاری اتخاذ شود که امکان ترمیم و اصلاح نواقصی که در روند دادرسی ایجاد می‌شود وجود داشته باشد؛ امری که موجب حرکت دعوا از پوسته دعوا و ورود در ماهیت دعوا می‌شود. این تحلیل در پایان دادن دائمی به اختلاف حقوقی و فصل خصومت بسیار مؤثر خواهد بود. در این راستا اصل ترمیم دادرسی به‌عنوان یک قاعده کلی موجب می‌شود که دادگاه و طرفین دادرسی در قالب همکاری از ایرادات و نواقص قابل ترمیم عدول کنند و دعوا به سمت استماع ماهوی حرکت کند.

بنابراین اصل ترمیم دادرسی یکی از مهم‌ترین رویکردهای سیستم دادرسی پیشرفته جهت رفع نواقص موجود در دادرسی و دعوی طرح شده است. البته پذیرش ترمیم به‌عنوان یک قاعده نیازی به ذکر در قوانین به‌صورت جزئی ندارد و مواردی که غیرقابل ترمیم است باید مورد اشاره قرار گیرد. البته ترمیم دادرسی باید با ملاحظه شرایط اجرای آن صورت بگیرد.

عدم تعارض با حقوق طرف مقابل و اجرای ترمیم دادرسی در محدوده توانایی دادگاه از شروط اجرای اصل ترمیم دادرسی می‌باشد. به عبارت دیگر، اجرای ترمیم دادرسی باید با رعایت حقوق طرف مقابل در دعوا باشد. در واقع هم باید از ترمیم دادرسی دفاع کرد و هم رعایت فرصت و امکان دفاع در برابر دعوی ترمیم شده.

از طرف دیگر، رعایت اصل ترمیم دادرسی باید در محدوده توانایی دادگاه باشد. مفهوم توانایی دادگاه از مواد قانونی مانند ۶۶ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی قابل استنباط است. بر اساس این مفهوم، دادگاه باید امکان رسیدگی به دعوا را پس از اعمال ترمیم داشته باشد. توضیح اینکه در برخی از موارد اساساً امکان ترمیم در دعوا وجود ندارد، مانند طرح دعوا به طرفیت شرکتی که منحل شده است و تصفیه آن به پایان رسیده است و در برخی از موارد با اینکه ذاتاً امکان ترمیم وجود دارد به جهت تعارض با قواعد نظم عمومی امکان ترمیم وجود ندارد.

منابع

فارسی

- السان، مصطفی و نصیبه محمودی (۱۳۹۷)، «مطالعه اصل تغییرناپذیری دعوای حقوقی در حقوق ایران و آمریکا»، فصلنامه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، دوره ۹، شماره ۲.
- پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۶)، مجموعه آرای قضایی دادگاه تجدیدنظر (حقوقی) سال ۱۳۹۲، چاپ اول، تهران: انتشارات قوه قضائیه.
- پژوهشگاه قوه قضائیه (۱۳۹۵)، مجموعه آرای قضایی دادگاه تجدیدنظر (حقوقی) سال ۱۳۹۱، چاپ اول، تهران: انتشارات قوه قضائیه.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳)، حقوق دعاوی: تحلیل فقهی و حقوقی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۴)، حقوق دعاوی: تحلیل و نقد رویه قضایی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۴)، حقوق دعاوی: قواعد عمومی دعاوی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۹)، «مفهوم اصل دسترسی ارزان به دادگستری و جلوه‌های آن»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، شماره ۱۰۹.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات دراک.
- شکوهی زاده، رضا و اصغر عربیان (۱۳۹۷)، «تمیز نقص شکلی دادخواست از سایر اسباب بی اعتباری دعوی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۴۵ الی ۱۷۱.
- کریمی، علی اصغر (۱۳۹۲)، «مشکلات تعیین خواننده در دادرسی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دوره ۱۸، شماره ۶۱.
- محسنی، حسن (۱۳۸۹)، اداره جریان دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محسنی، حسن (۱۳۹۳)، «نقص شکلی و ماهوی در دادرسی مدنی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ششم.
- محسنی، حسن (۱۳۹۴)، «نقص اعمال آیین دادرسی مدنی در حقوق فرانسه»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ششم، شماره دوم.
- محسنی، حسن و مجید غمامی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مولودی، محمد (۱۳۸۱)، «دعوی اضافی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۵۸.
- میرنژاد بروجنی، سیدرسول (۱۳۹۸)، مجموعه‌های حقوق عناصر شناسی دعاوی، دعوای تخلیه عین مستأجره به جهت انتقال به غیر، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگران امید.
- فرحزادی، علی اکبر و رسول میرنژاد بروجنی (۱۳۹۹)، «اصل قابل استماع بودن دعاوی در فقه اسلامی و حقوق

- ایران» مجله دیدگاه‌های حقوقی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۸۹.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی (متوسط)، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر
 - هرمزی، خیرالله (۱۳۹۵)، «تغییر نحوه دعوی در دادرسی مدنی، مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، شماره ۴.